

فایل های

PDF

اسناد ارائه شده ی

حجت الاسلام استاد شمشیری

دربرنامه ی ناگفته های ادیان

قسمت های ۵ و ۶



@Halghe_Asnad

Aparat.com/Halghe_Asnad



انجمن نجات از حلقه

www.NejatazHalghe.ir

@Nejat_az_Halghe

بر نام خدا



پایان نامه

سلسله موی دوست، حلقه دام بلاست
هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجرا است

فرزند

سرکار خانم / جناب آقای

بدین وسیله، اتصال جنابعالی به شبکه شعور کیهانی و کسب لایه محافظ را تبریک گفته و امیدواریم از ارتباط با شبکه شعور کیهانی و بافته های خود در این رابطه، در راه خدمت به جامعه و پیشبرد اهداف انسانی و ارتقاء سطح آگاهی دیگر همنوعان کوشا بوده و تقدس و حرمت این ارتباط را همواره نگاهدار باشید.

با آرزوی توفیق الهی
محمد علی طلوعی

به جنابعالی تفویض گردید.

ضمن تبریک این ارتباط، لایه محافظ مربوطه در تاریخ

مربی (Master)

سوگند نامه

اینجانب

فرزند

در پیشگاه خداوند پیمان بسته و

سوگند یاد می کنم، کلیه موارد مشروحه فوق را تمام و کمال رعایت کرده و امین این مجموعه بوده و بدون هیچ گونه دخل و تصرف و وارد کردن سلیقه های شخصی و اعمال انحراف در آن، نسبت به استفاده از این رشته اقدام کنم.

امضاء

به نام خدا



پایان نامه

مربی گری فرادرمانی
(غیر ارگانیک)



فیض روح القدس را باز مسدود فرمائید
دیگر هم بکنند آنچه می کرد

فرزند

سرکار خانم / جناب آقای

بدین وسیله اخذ عنوان (مربی فرادرمانی-غیر ارگانیک) را تبریک گفته و امیدواریم از توانایی های خود در رابطه با شبکه شعور کیهانی، در راه خدمت به انسان و ارتقاء سطح آگاهی جمعی کوشا بوده، تقدس و حرمت این ارتباط را رعایت و وفاداری به این مجموعه را حفظ کنید.

با آرزوی توفیق الهی
محمد علی طاهری

نام و امضاء مربی

سوگند نامه

در پیشگاه خداوند پیمان بسته و سوگند یاد

اینجانب

می کنم، کلیه موارد مشروحه فوق را، تمام و کمال رعایت کنم.

امضاء

بیماری را بتوانیم تغییر بدهیم حتماً پایه‌اش که دستورش را صادر کرده تغییر پیدا کرده ، نمی‌شود اون دستور فشار خون ، چربی خون و.... صادر کند ، بعد اینطرف خبری نباشد ، این دور از ذهن و غیر عملی است ، حتماً باید این دستور هم تغییر کرده باشد.

مراسم اهداء پایان نامه

- توضیح درمورد ارتباط با پایان نامه

- اهداء پایان نامه‌ها

توضیح درمورد ارتباط با پایان نامه؛ پایان نامه را شما می‌توانید چند تا آزمایش انجام بدهید (۱) اولاً خودتان می‌توانید پایان نامه را دستتان بگیرید ببینید که از این پایان نامه چی جاری می‌شود در بدنتان (۲) اما می‌توانید این پایان نامه را به افراد بدهید ، افرادی که نمی‌دانند چیه ، بعد بگویند که بگیرند در دستشان و چشمشان را ببندند و ببینند چی متوجه می‌شوند و گزارش از آنها بگیرید ، بعد متوجه می‌شوید که اونها هم یک جریاناتی را متوجه شدند یا مثلاً شما می‌بینید که یکی می‌گوید سرم درد می‌کند ، شما این پایان نامه را بگذارید بالای سرش ، ببینید که چی متوجه می‌شود یا مثلاً دلش درد می‌کند ، بگذارید روی دلش ، یا روی قلبش ، شکمش ، ببینید که چی متوجه می‌شود ، این تست ها را هم می‌توانید انجام بدهید (۳) اما یک کار دیگر که می‌توانید انجام بدهید این پایان نامه را روی دیوار بزنید ، یک مقدار نور اتاق را کمتر کنید ، بعد ببینید این پایان نامه چه تشعشعاتی دارد ، نور کمتر باشد بخاطر اینکه تشعشعات را بهتر بتوانید مشاهده بکنید ، مسأله دیگر این که این پایان نامه را نگاه بکنید توجه بفرمائید به تغییراتی که در عکس تان ، آرم ، نوشته‌ها ، امضاء پیش می‌آید ، نوشته‌ها تغییر می‌کند یا نمی‌کند ، عکستان تغییر می‌کند یا نمی‌کند ، امضاء تغییر می‌کند یا نمی‌کند، پس تشعشعات به اضافه تغییرات را توجه داشته باشید.

جلسه ششم

« زنگ دوم »

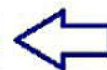
عناوین مباحث ؛

➤ برقراری ارتباط اسکن شعور کیهانی

➤ ادامه بحث ناخودآگاهی (واکنش دفاع روانی)

پایان دوره

می‌کردم ، چه باید به او جواب بدهند ؟ شما جای خدا اونجا باید پاسخ بگیرید ، یا اونی که چشم دارد می‌گوید خوش بحال این که نابینا بود ، این نابینا بود فرصت چشم چرانی نداشت ، توی خودش بود ، این بهتر می‌توانست کمال را پیدا بکند ولی من چشم داشتم صبح تا شب بالاخره وقتم گرفته شد و پیدا نکردم ، خوش بحال این ، به من که چشم دادید شما ظلم کردید ، یا خوش بحال این بچه که بدنیا نیامده از دنیا رفت و اون هم که در اون حالت است می‌گوید که خوش بحال این که ۱۲۰ سال زندگی کرد ، خُب چه جوری باید جواب بدهند ؟ آیا با هر کدام از این سؤالات ، خدا محکوم می‌شود یا نمی‌شود ، اما این جواب دارد ، جوابش این است که می‌گوید خُب تو اگر چشم داشتی کمال را پیدا می‌کردی پس این فرصت را باید داشته باشد در واقع ما الآن مجاز هستیم یا نیستیم ؟ میلیاردها مثل این مجاز باز هم مجاز است دیگه ، وجود خارجی ندارد ، لذا اگر فرض کنید او با اون هوشمندی و توانایی بگوید بسیار خُب تو الآن چشم داری و در هر جایی که می‌خواهی منظورم در هر زندگی قرار داری ببینم چکار می‌کنی ، آیا این امکان می‌تواند باشد یا نمی‌تواند باشد ؟ یعنی از نظر قدرت و هوشمندی او می‌تواند باشد یا نمی‌تواند باشد ؟ بنابراین من چند تا مُجادله دارم ؟ شما چند تا مجادله دارید ؟ از نظر ناظری که در لامکان و لازمان در يومُ المُجادله من این سؤال را می‌کنم از نظر اون الآن به موازات من جواب من دارد با من می‌آید جلو و اونجا این جواب در آستین است تا بگویم چرا اینطور می‌گوید بیا اون کانال را نگاه کن ، این کانال را نگاه کن و... و لذا هرکدام از ما چند نفریم ؛ نمی‌دانیم چند نفریم شاید خیلی زیاد ، البته بعدها اینها را باید باز کنیم ، در این فرصت فقط می‌شود گفت که موضوع چیه ، یعنی در واقع آبی روی آتش بریزیم ، عدالتِ الهی جاری است ، با یک مکانیزمهائی که حیرت انگیز است و ما نمی‌دانیم چون ما نمی‌دانیم فکر می‌کنیم که تا برسیم اونجا در دم محکومش کردیم ، در حالیکه اون سؤالی که من می‌خواهم اونجا مطرح بکنم ، جوابش الآن دارد با من می‌آید جلو ، می‌گوید بیا اینجا چشم داشتی ، اونجا اون بودی و.... تناسخ هم نداریم ، کانالهای موازی داریم قبلاً کشیدیم شکل را گفتیم که این حلقه خودش جهانهای موازی دارد ولی تناسخ نداریم.



در پاسخ به یک سؤال ؛ درخصوص چگونگی دسترسی به اطلاعات جهان هستی ؛ استاد دسترسی به اطلاعات از طریق اشراق و ادراک است ، نه برای آدمی که دارد از توی کوجه رد می‌شود بفهمد معما چیه ، ما آمدیم که این معما را پیدا بکنیم ، لذا برای فهم و درکش باید بیائیم در مسیر خودش تا درکش کنیم ، اصولاً هیچ چیزی محرمانه نیست ، اسرار ، ما نداریم ، اسراری نیست ، یک معما هست ، بازم اسم معما رویش نیست ، یک صورت مسأله است ، ما آمدیم جوابش را پیدا بکنیم والسلام ، لذا یک کسی این صورت مسأله را می‌خواند و دنبال جواب است و یکی اصلاً نیست و اگر قرار بود هلو برو تو گلو و از ابتدا به ما گفته بودند که ، دیگه معما حل شده بود دیگه مشکل نداشت ، اما ما الآن آمدیم شما یک رؤیت می‌کنید ، الان ایشان یک رؤیتی کرده بود (یکی از حاضرین) و سر یک دو راهی قرار می‌گیرد بگوید خیالات است یا به آن توجه بکند ، یا آگاهیهای بعدی ، بگوئیم خیالات است یا آگاهی است و بعد بتوانیم حل و فصلش بکنیم ، قدم به قدم اینها در واقع آماده است که شبکه مثبت اینها را به ما بگوید ، کی ما دنبالش بودیم ، می‌خواهد این اطلاعات را در اختیار ما قرار بدهد ، اطلاعات هستی محرمانه نیست و این که گفته می‌شود آنان که اسرار حق آموختند مَهر کردند و دهانش دوختند اصلاً ماجرا اینها نیست ، اسرار مال ماست که در این حرکت هستیم و هیچکدام از اینها این نیست که قرار باشد به ما نگویند .

می‌گویند جنونِ آنی؛ این مقدمه‌اش را تقریباً می‌شود گفت که خیلیها دست به گریبانش هستند شاید هر روز، چند نفر این حالت را دیگه ندارند؟ بهر صورت اینها عواملِ خودشناسی است، یعنی یک فرد معمولی رفتار معمولی دارد، یک جا بهم ریخته است، یک جا اینجوری است، یک جا دچار جنونِ آنی هم می‌شود، ولی یک کسی که آمده در خودشناسی حرکت کرده امکان ندارد که این بهم ریختگی را داشته باشد، پس جنونِ آنی مالِ کیه؟ مالِ افراد معمولی است، مثل این است که گفتیم بعضی از بیماریها مثل آلزایمر و... افراد متعالی دچار نمی‌شوند (دیدید در آن نمودارهای ذهن، روان و جسم که ترسیم شد) پس در واقع امکان ندارد کسی در خودشناسی حرکت کرده باشد بعد دچار جنونِ آنی بشود، بنابراین در بحثِ لزومِ خودشناسی ممکن است بعضی از دوستان بگویند که ما در دورهٔ فرادمانی خوب شدیم؛ اصلاً بحثِ بیماری نیست، بیماری، عاملِ خودشناسی است، یعنی ما الآن از بیماری کمک گرفتیم یک بخشی از وجودمان را شناختیم، باز دورهٔ بعد هم کمک می‌گیریم، دورهٔ بعد هم و... تقریباً می‌شود گفت که یکی از ملاکهای شاخصِ نشان دهندهٔ خودشناسی در ارتباط با بیماری قرار گرفته، هر دوره بلاتی را که به سرِ خودمان آوردیم در رابطه با یک بخشی از وجودمان موردِ بررسی قرار می‌گیرد، مثلاً دورهٔ سه نقشِ کنترلِ ذهن و بیماری، آیا ما از طریقِ تَشْتُّتِ ذهنی بیمار می‌شویم یا نمی‌شویم؟ پریشانی، تشتتِ ذهنی عاملِ بیماری است، بنابراین اینها می‌آید زمینه سازی می‌شود و ما با زبانِ بیماری داریم خودشناسی می‌کنیم و داریم از تسهیلاتی برخوردار می‌شویم که این تسهیلات را بکار بگیریم و مجدداً لااقل با اون شدتِ قبلی به زمین نخوریم حالا حداقلش، اگر دیگر زمین نخوریم که چه بهتر.

توضیحاتی در مورد ارتباط با پایان نامه

در ارتباط با پایان نامه چیزهای که دیدید دسته بندی بکنیم؛

- یکی تغییر چهره بود، حالا دوباره اگر برگردیم به مسألهٔ عقل چه جوری قابل توجه است که من به یک عکسی نگاه بکنم و عکس، هاله و نور داشته باشد و عکس هر دقیقه و ثانیه تغییر کند و... خُب پس تغییر چهره را در پایان نامه مشاهده کردید یعنی دیدید که شما نیستید اونجا و کسان دیگری هستند و ظاهراً جای شما را اشغال کردند، مگر می‌شود و مگر این عقلانی است.

- تغییر در نوشتجات؛ آیا تغییر در نوشتجات هدفمند بود یا دیمی بود؟ بله الآن دیگر با ارتباطی که داشتیم در این چند جلسه که هاله‌ها را دیدید، همین الآن ممکن است دوستانی هاله‌ها را روی خود من ببینند، پس این برای بعضی ها تثبیت می‌شود، ادامه دار می‌شود، الآن نور را کم کنیم همه می‌بینند، در نور زیاد است که هاله محو است، اگر نور را کاهش بدهیم هاله‌ها را می‌بینند.

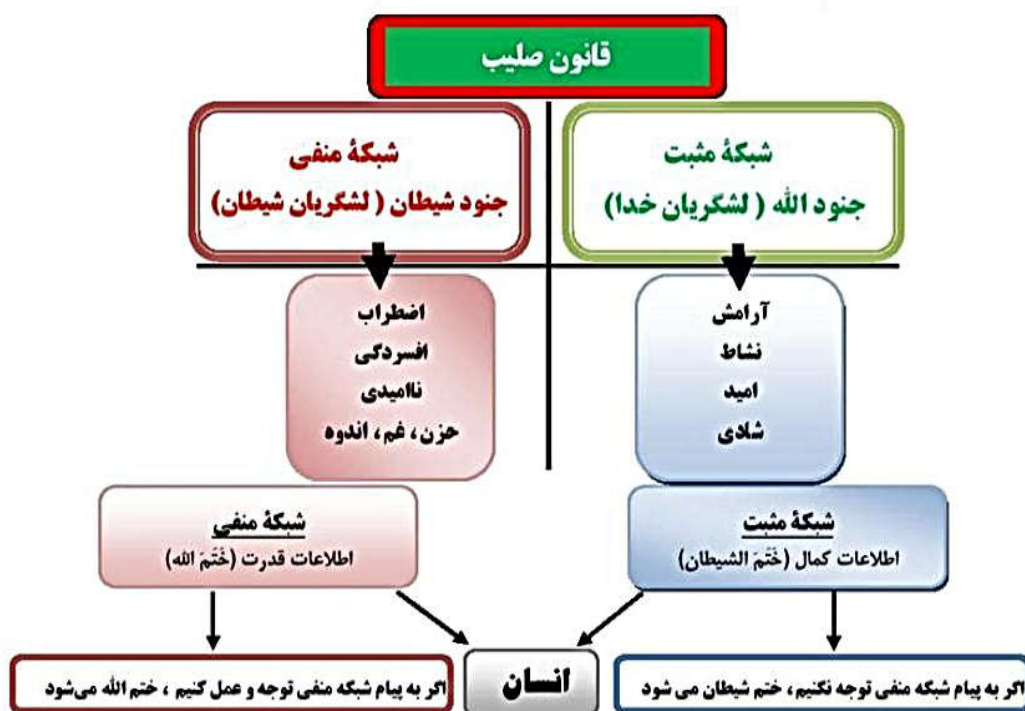
- کسانی که با دیدن پایان نامه دچار برق زدگی چشم شدند مثل نگاه به نور تند یا نور جوشکاری که چشم، برق زده و دچار آبریزش می‌شود، این بخاطر این است که تشعشعاتی که در پایان نامه هست شما چشمتان با آن عادت ندارد، تشعشعات جدید و خاصی است تا چشمتان با این تشعشعات عادت بکند ممکن است بار اولش دچار آبریزش و برق زدگی بشود ولی عادت می‌کنید، ببینید در اِکولوژی، اِکوسستم چیزهایی هست که ما اصلاً با آنها برخوردی نداریم مثل نیروی کیهانی، شما الآن دستتان را در هوا تکان می‌دهید لمس می‌کنید، قبلاً

ایا بود؟ نبود؟ ولی در اصل، جهان هستی پُر است از این قضایا، وجود ما تعریف شده بوده برای اداراکاتِ یکسری چیزها، مثلاً الآن همین که چشم ما را می‌زد، چشم ما با چنین چیزی عادت نداشت، الآن بروی ما باز شد این مسأله، شما الآن دستتان را تکان می‌دهید چی احساس می‌کنید؟ نیروی کیهانی است، نیروی حیات است و چیزهایی هست که در هستی جاری است، حالا ما ادراکی رویش نداشتیم یعنی آستانه درک ما روی این چیزها بسته بوده، یک استارت زدیم باز شد، الآن دستمان را تکان می‌دهیم می‌بینیم بله یک چیزی هست، حالا می‌گوئیم اشتباه می‌کنیم روی هرکسی می‌خواهیم امتحان می‌کنیم اسکنِ نیروی کیهانی را، یک مطلبی نیست که من بگویم اشتباه می‌کنم، حالا تازه این نیرو را فرستادیم فقط به اینکه اون طرف بگوید من یک چیزی احساس کردم، چون یکی ممکن است بگوید تلقین است، خیلی خُب، اما این چطوری می‌آید داخل و یک کاری هم انجام می‌دهد، اون را دیگه چطوری می‌شود توجیه کرد؟ شما درمان انجام دادید، شما از این طریق درواقع جراحی‌هایی هم حتی انجام دادید، اسمش جراحی است، یعنی اون کاری که انجام شده درواقع یک نوع جراحی بوده، منتها ما این اسمها را نگذاشتیم که مسأله برانگیز بشود که ادعای جراحی داریم، خُب همه اینها وادیی است که روی پله عقل نمی‌توانیم اصلاً راجع به آن صحبت کنیم، پس مجبوریم روی کدام پله صحبت کنیم؟ روی پله عشق، راه دیگری ندارد، اگر کسی بگوید نه من از روی پله عقل نمی‌آیم روی این پله، نتیجتاً محروم می‌ماند، راهی ندارد، یعنی اون هم اگر بخواهد ادراک کند، باید کوتاه بیاید و از روی پله عقل بیاید روی پله عشق، اگر بود می‌گوید هست، اگر نبود هم که می‌گوید نیست تمام شد.

تغییرات در امضاء و آرم.

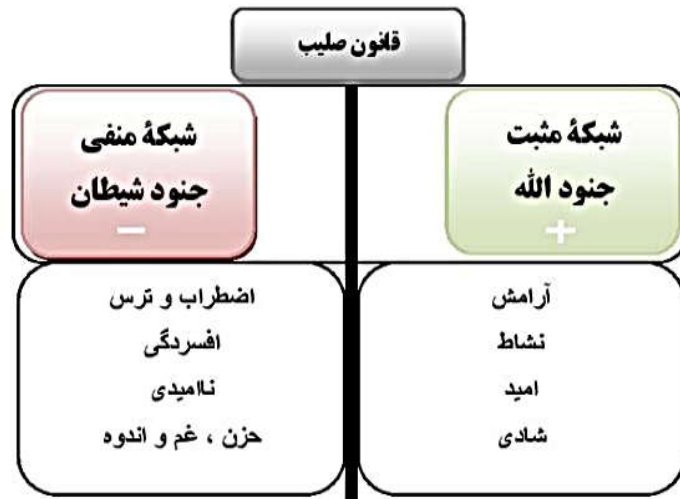
محو کامل؛ در مورد محو کامل که اصلاً ما مجاز هستیم و وجود خارجی اصلاً نداریم، اصلاً زمینه کلی محو شدن، همان چیزی که اینجا هم تجربه کردید روی خود من اصلاً یک بُعد وجودی ما مجاز است، یعنی اصلاً نیست، چیزی وجود خارجی ندارد و عدم است، یک مطلب دیگر اینکه دنبال کردن این قضیه با حفاظ خودش انجام شده و اصولاً این را بدانید هیچ کاری را بدون حفاظ ما انجام نمی‌دهیم، اما علی‌رغم اینکه سنگر و کلاه ایمنی و همه این مسائل هست، کسانی که پیرامونشان آلودگی موجودات غیر ارگانیک داشته باشند ممکن است اونها چون از این قضیه بیزار هستند (گرچه اونها تحت تشعشع نیستند) چون بیزار هستند اصولاً از این رنج تشعشعاتی خوششان نمی‌آید ممکن است یک واکنشهایی را در محیط شما شروع بکنند، شما مثلاً چیزهایی ببینید، صدائی آمد، چیزی شد، یک چنین مسائلی ولی به هیچ عنوان از این فراتر کاری نمی‌توانند داشته باشند، فقط می‌توانند یک حرکاتی خودشان داشته باشند که شما متوجه اون حرکات بشوید.

تغییر چهره‌ها؛ در مورد تغییراتی که شما دیدید یک نفر نیستید، ببینید تغییرات در دو راستای طولی و عرضی رخ می‌دهد، طولی این که ما از بدو تولد، حتی دوران جنینی ممکن است ما ببینیم از دوران جنینی طی شده آمده دوران کهنسالی و بعدهایمان را دیدیم، در عرض می‌بینیم که ما شدید مرد، زن، شدید جوان، چاق، لاغر، بلند و کوتاه، در مورد چگونگی و چرائی این قضیه که این تجربه را چرا ما داریم، از دوره‌های بعد با هم بیشتر صحبت می‌کنیم، اما حالا برای اینکه یک کلیتی را داشته باشیم، این است که برای اینکه عدالت الهی جاری باشد و ما پاسخ مجادلات خودمان را دریافت بکنیم لازم است که ما تعددی داشته باشیم و یک نفر



خُب این صلیب زندگیست ، هرکسی صلیب خودش را بر دوش می کشد ، یعنی سنگینی بار زندگی را بر دوش می کشد ، خواه مثبت باشد ، خواه منفی باشد ، اونی که در شبکه مثبت است سختی های زندگی را می کشد و اونی هم که در شبکه منفی است هم به همچنین ، مثلاً همه انبیاء و اولیاء سختیها و مشقات زندگی شان زباز زد است اونی هم که منفی است هم همینطور ، اون هم در واقع هیچ فرقی نمی کند و هرکسی صلیب خودش را بردوش می کشد ، متها یکی بخاطر اینطرف (مثبت) مصلوب می شود و یکی بخاطر اونطرف (منفی) مصلوب می شود ، چون در داستان عیسی مسیح (ع) در اونجا هم در زمان مسیحیت نقل است که همراه با عیسی مسیح (ع) کسانی دیگر هم ، مصلوب شدند ، اونها برای چی مصلوب شدند ؟ دزد ، راهزن و.... بودند ، پس یک طرف می بینید که عیسی مسیح ، مصلوب است سمبلیک است ، اینها همه درس است ، موضوع این نیست که اصلاً داستان ، اتفاق افتاده باشد یا نیافتاده باشد اصلاً اینها مهم نیست ، مهم نیست که عاشورا اتفاق افتاده باشد یا نیافتاده باشد ، بصورت داستان هم حتی نگاه

همراه ، جنون آتی ایجاد می‌شود ، به تعریف جنون آتی برمی‌خوریم و بعد درک وحدت کیهانی هم که یک اصل مهم در عرفان است و باید به درکش نزدیک بشویم خلاصه کلام همینطوری در هر دوره‌ای یکسری از ماجراها را باید با هم دنبال کنیم ، دنبال قدرت کسی نباشد در این بساط اصلاً چیزی از قدرت پیدا نمی‌شود ، الآن اون چیزهای که باز توی حلقه‌هاست و مربوط به جنگهای تشعشعاتی است و ما هم از فاز مثبت به آن تجهیز می‌شویم مثل تشعشع دفاعی برای مقابله با موجودات غیر آرگانیک مثل کنترل تشعشع منفی ۳،۲،۱ و... یعنی ما هم اون تجهیزاتی را که شبکه منفی می‌خواهد با آنها به جنگ ما بیاید داریم ، منتها از اینطرف و از فاز مثبت استفاده داریم می‌کنیم و ما حمله کننده نیستیم ، ما اگر مورد حمله قرار بگیریم اونوقت دفاع خواهیم کرد و در مقابل شبکه منفی این نیست که ما دست و پا بسته بایستیم ، مثل چی می‌ترسد از ما ، یعنی شما از دوستانتان گزارش بگیرید در همین بحث موجودات غیر آرگانیک ببینید چه وحشتی دارند وقتی که با موجودات غیر آرگانیک اسم ما می‌آید یا اسم تشعشع دفاعی می‌آید ببینید چه وحشتی دارند ، بنابراین این نیست که ما بی دفاع باشیم ، ما دفاع داریم منتها موضع ما با موضع اونها فرق می‌کند ، مثلاً مگر امیرالمؤمنین شمشیر نمی‌زد ، دشمنان هم می‌زدند اما شمشیر زدن اینطرف کجا و شمشیر زدن اونطرف کجا اونطرف برای چی می‌زده ، اینطرف برای چی دفاع می‌کرده یا می‌زده (سؤال ضمن بحث (خانم)؛ اگر ترسیم می‌رویم در شبکه منفی؟ استاد ؛ بله مکانیزم آلودگی در بیرون وقتی می‌ترسید می‌روید در شبکه منفی ، اینها تعریفها و توضیحات بیشتری دارد بطور کلی هر چیز منفی یعنی فاز منفی تعارف ندارد .



@Halghe_Asnad
Aparat.com/Halghe_Asnad



انجمن نجات از حلقه
www.NejatazHalghe.ir
@Nejat_az_Halghe

این قانون است إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَ لَاهُمْ يَحْزَنُونَ و اونیه که نزدیک شده نه حزن (غم و اندوه) دارد و نه ترس دارد ، همه چیز از این دو تا بوجود می‌آید وقتی می‌ترسیم بزودی نگران می‌شویم ، مضطرب می‌شویم ، بعد ممکن است ناامید بشویم وقتی غم داریم دوباره همینطور چیزهای

فصل سوم:

**علل و عوامل آلودگی
به موجودات غیر ارگانیک**



@Halghe_Asnad

Aparat.com/Halghe_Asnad



نجم نجات از حلقه

www.NejatazHalghe.ir

@Nejat_az_Halghe

۱- عوامل مشترک

بعضی از عوامل، امکان آلودگی به انواع موجودات غیر ارگانیک را فراهم می‌آورد و تنها به یکی از دو گروه A و B اختصاص ندارد. این عوامل عبارتند از:

- قرار گرفتن در فاز منفی (عصبانیت، ترس، حزن و اندوه و...)

- اعتیاد

- استفاده از موجودات غیر ارگانیک به منظور رسیدن به اهداف مورد نظر و کمک

گرفتن و بهره برداری از آنها

- قرار گرفتن در معرض طلسم و جادویی که با دخالت موجودات غیر ارگانیک

انجام می‌شود

- به هم خوردن هم فازی بین کالبدها (در اثر مصرف داروی روان گردان، الکل و...)

- انتقال از والدین

...

قرار گرفتن در فاز منفی

مهم‌ترین زمینه نفوذ ویروس‌های غیر ارگانیک، قرار گرفتن در فاز منفی (ترس و

وحشت، عصبانیت، غم و اندوه، اضطراب، ناامیدی و...) است. یعنی در شرایطی که

دریچه بخش جذب و دفع تشعشعات منفی* در کالبد روان باز باشد، امکان تسخیر انسان

توسط هر دو گروه A و B فراهم است.

حتی دچار شدن به طلسم و جادو، تنها در صورتی رخ می‌دهد که فرد چنین خطایی

* به مبحث «کالبد رولنی» در کتاب «انسان از منظری دیگر» مراجعه شود.



مرتکب گردد. بنابراین، اگر کسی بگوید "من چه گناهی کرده‌ام که مورد طلسم واقع شده‌ام؟"، جواب او این است که تا کسی در فاز منفی قرار نگیرد، هیچ طلسم و جادویی بر او تأثیر نخواهد داشت و موکل جاری‌کننده آن، امکان تسخیر وی را نخواهد یافت.

قرار گرفتن در فاز منفی، ناشی از عوامل متعددی است. برای مثال، تماشای یک فیلم ترسناک می‌تواند موجب ترس شود و ترس، در پیچه بخش جذب و دفع تشعشعات منفی در کالبد روان را باز می‌کند. در این صورت، نه تنها طلسم‌بانان و تسخیربانان خواهند توانست فرد را مورد تسخیر خود قرار دهند، بلکه آن دسته از کالبدهای ذهنی که اطراف فرد حضور دارند و هریک بر اساس وابستگی خاص خود، در انتظار فرصتی برای اعمال نفوذ در بخش مدیریت سلول و بدن او هستند، موفق به این کار می‌شوند و به این ترتیب، ستاد فرماندهی موجود در کالبد ذهنی فرد تسخیر شده، دستخوش اختلالات و صادر کننده‌ی فرمان‌های محسوس و نامحسوس متعددی می‌شود که بر سلامت او و افکار، رفتار و گفتارش تأثیرگذار است.

وضعیت دیگری که می‌توان مثال زد، فرو رفتن در اندوه مرگ درگذشتگان است که اغلب، در هنگام مراسم تدفین به اوج خود می‌رسد و به دلیل این که گورستان محل تجمع کالبدهای ذهنی بر جا مانده است، خطر آلودگی به ویروس‌های غیر ارگانیک را افزایش می‌دهد. به طور کلی، حضور در گورستان در حالی که فرد در فاز منفی قرار داشته باشد و یا به راحتی در این فاز قرار گیرد، این خطر را به دنبال دارد.

اعتیاد

منظور از اعتیاد، وابستگی به انجام کاری بر حسب عادت است؛ به طوری که دست کشیدن از آن، باعث بروز عوارضی می‌شود که اگر فرد نتواند نسبت به آن مقاومت نشان



ذی‌قیمتی کسب می‌کنید و چند تا موضوع خیلی مهم. یکی این‌که اصلاً نوع مرگ اهمیتی ندارد، به دلیل اینکه کالبد روانی هم وجود ندارد و آن‌ها این احساس را ندارند که مرگ ما سخت بود، تلخ بود. این‌ها تصورات ما از این طرف است که فلانی، مرگ دردناکی داشت ولی از آن طرف یک چیزی آمده قطع کرده، قیچی شده، یک لحظه ارتباط با جسم قطع بشود، دیگه تمام است و آن‌طرف قضیه، ماجرای خودش را دنبال می‌کند و اصلاً مهم نیست که مرگ چگونه اتفاق افتاده است. حالا اگر قضایائی اتفاق می‌افتد، آن‌هائی که وابستگی به جسم دارند، وابستگی به زندگی دارند، می‌خواهند برگردند. ممکن است اولین کاری که می‌کنند، بخواهند بروند در جسم خودشان و این‌کار را خیلی‌ها هم می‌کنند. مثلاً خیلی‌ها تا سال‌ها بر روی قبر خودشان هستند. به‌همین دلیل است که مزار، یکی از جاهای آلوده است، به دلیل این‌که آن‌ها ایستاده‌اند سر قبر خودشان، یعنی جدا نمی‌شوند؛ آن‌قدر وابسته هستند به جسم، که قبول نمی‌کنند دیگر این جسم متعلق به آن‌ها نیست، مخصوصاً جوان‌ترها، حالا مُسن‌ترها ممکن است زودتر دل بکنند و خلاصه کلام تا مدت‌ها این قضیه را دنبال می‌کنند و می‌خواهند بروند دوباره این جسم را تکان بدهند و نمی‌شود و خیلی به آن‌ها فشار می‌آید. جزء تجارب دوره ۷ یک ادراکاتی در مورد مرگ داریم، البته نباید بگویم، چون آن‌ها قبل از دوره نمی‌دانند، چون استارت، زودتر می‌خورد، قبل از دوره این تجارب کسب می‌شود تا بعداً می‌آیند در خود دوره و راجع به آن صحبت می‌کنیم و تجارب‌شان را انتقال می‌دهند ولی این موضوع را همه آن‌هائی که تجربه کردند، شیرینی رفت و تلخی برگشت، جزء تجارب‌شان هست. مثلاً برای خود من یکی از شیرین‌ترین تجارب، تجربه رفتن بوده که اصلاً فراموش نشدنی است و برگشتش بسیار تلخ و سنگین.



۱۰۵ دوره تشعش دفاعی



انجمن نجات از حلقه

www.NejatazHalghe.ir

@Nejat_az_Halghe

@Halghe_Asnad

Aparat.com/Halghe_Asnad

قرار می‌دهد و بعد یک مسأله دیگر این که طغیان علیه خداوند یعنی اعتراض به کارِ اوست ، اعتراض به کارِ او یعنی اعتراض به نقشه کُلی و این که مرگ ، اَلْبِرِّمَاجِرُونَ است ، این شادی دارد نه غم ، اینها در واقع ترفندهائی است که شما بروید در فازِ منفی و این عذابِ وجدان شما را هم ول نکند ، یک روز ، دو روز ، یک ماه ، یک سال آتشش را شعله و رتر بکنند در حالیکه واقعتش این است که شما کاری را که انجام دادید دیگه از دستِ شما خارج شده و در اختیارِ شعورِ الهی قرار گرفته و مطمئن باشید اگر نظرِ شما هم درست باشد یعنی همین باشد که شما فرمودید باز به صلاحش بوده ، یعنی در یک آرامشی رفتن ، حالا با تشعشعِ دفاعی آشنا هستید شما ، یک روح وقتی با نا آرامی می‌رود مسلماً اینجا درخواستهای بسیار زیادی دارد ، مسلماً وابستگی بسیار زیادی دارد مسلماً توجه رفتن خودش نیست .

صحبت‌های یک خانم در قالب پرسش و پاسخ ؛ یعنی شما منظورن این است که حزن و غم در ارتباط با مرگ عزیزان باعث می‌شود اعتراض به خدا باشد؟ استاد : هست دیگه مگر نیست؟ خانم ؛ تا آخر دنیا همیشه هرکسی در ارتباط با مرگ دیکران احساس غم را داشته و دارد

استاد؛ آیا درست بوده؟ خانم ؛ همه داشتند استاد؛ نه من کاری به همه ندارم ما به مکتبمان می‌خواهیم برگردیم ، فرض کنید که هیچ اطلاعی از گذشته نداریم ، ما با مراجعه به مکتبمان می‌خواهیم ببینیم که چی می‌بایست باشد ، حالا ما چکار کردیم بعداً معلوم می‌شود درست عمل کردیم یا درست عمل نکردیم ، شما اگر اَلْبِرِّمَاجِرُونَ را قبول داشته باشید یک مسأله است **خانم ؛ آخه من این را مقایسه می‌کنم با یک صحبتی که شنیدم ، بعد من را دچار تضاد می‌کند ، مثلاً من یادم است در کتاب اندیشه اسلامی نوشته ... خواندم که پیامبر و یارانش از جنگ که بر می‌گردند از اینکه حمزه کشته شده و خیمه‌اش خالی بوده گفته کسی نیست که برای حمزه گریه کند ، که بعد یکی از یاران پیامبر به زنها می‌گوید که شماها اثر می‌خواهید گریه کنید بروید داخل اون خیمه گریه کنید بخاطر پیامبر ، این چیزی است که سند تاریخی آورده و این من را دچار تضاد می‌کند، استاد؛ ببینید اَلَّا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اَللّٰهِ لَا حَوَافَّ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ**

تَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند (سورهٔ دهم ، بونس) این مطلق است ، می‌گوید اولیاء الله اونهایی که دوستِ خدا شدند ، اونهایی که دوستِ خدا نشدند که حُبِ هیچی ، می‌گوید اونهایی که شدند نه ترس بر اونها حاکم می‌شود نه حُزن ، **دیگه اینجا کُلی است** ، گفته به علت مرگ یا به علت ترس و حُزن بر اونها حاکم نمی‌شود می‌گوید نیست ؛ این یک مسأله‌اش ، یک مسأله دیگر اینجا وقتی اختصاصاً به مرگ می‌رسیم **يَتَأْتِيهَا اَلْاِنْسَانُ اِنَّكَ كَادِحٌ اِلَى رَبِّكَ كَذٰحًا فَمَلَقِيْهِ ﴿٦٦﴾** ای انسان حقا که تو، به سوی پروردگار خود بسختی در تلاش هستی و او را ملاقات خواهی کرد (سورهٔ هشتاد و چهارم، انشفاق) بسمتِ پروردگارتان بر می‌گردید ، شما به من بگوئید به سمتِ پروردگار برگشتن شادی می‌خواهد یا غم می‌خواهد ؟ لقاء الله است ، دیدارِ یار است ، بنابراین ما باید از نو نگاه بکنیم ، من شخصاً کاری به داستانش ندارم چون داستانش ممکن است از دیدگاههای مختلفی از مسائل مختلفی ، زاویه‌های مختلفی به یک مسأله نگاه می‌کند ، یک جا می‌خواهد در واقع عظمتِ حمزه را بیان بکند ، می‌خواهد بزبانی حرمت او را بیان کند ، بیاید از بارِ تحریکِ احساسی عمل بکند ، یا می‌خواهد یک جایی چکار بکند ، بنا براین ما نمی‌دانیم ، ما باید اون مکتب یا درسمان را بررسی کنیم ، کدام مستند است ، قانون اساسی یا غیر اون؟

قانون اساسی می‌گوید که اَلَّا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اَللّٰهِ لَا حَوَافَّ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ و در بحث مرگ می‌گوید **يَتَأْتِيهَا اَلْاِنْسَانُ اِنَّكَ كَادِحٌ اِلَى رَبِّكَ كَذٰحًا فَمَلَقِيْهِ ﴿٦٦﴾** ، این قضیه‌ای است که ما با مراجعه به قانون اساسی به آن برخورد می‌کنیم ، حالا دیگه ما نمی‌دانیم که چه مسائلی پیش آمده و افرادی از زاویهٔ دور ، درس اونروز را



توجه طاهری در مقابل روایات فراوان و متواتر شیعہ و سنی در مورد گریه

او در حالی قرآن را قانون اساسی می‌داند که به گفته ی خودش یکبار هم آن را کامل نتخوانده است. حال چگونه می‌خواهد مراد خداوند را از حزن و اندوه متوجه بشود؟



شاید نمی‌دانستند ، مسلماً هنوز جا نیافتاده بوده برای خلیها ، که در واقع آمدند یک مسائلی را عنوان کردند که

دیگه غافل از اینکه ما با اون کارمان می‌رویم در فاز منفی و با رفتن در فاز منفی افتادیم در دام شیطان .
در پاسخ به یک سؤال (خانم) در خصوص بحث دل شکستن (منظور از سؤال دل شکسته نزد خدا رفتن، دعا کردن و...) استاد: بحث دل

شکستن ، موضوع محو است ، همین موضوع تسلیم است که با هم شروع کردیم ، تسلیم است

محمی باید نه بخوان را بدان که تو محمی بی خطر در آب روان

آب دریا سرده را بر سر من در بود نرفته ، زهیا کی برد مشوی ، مولانا

این است که تا دست و پا می‌زنیم می‌گوئیم من من ؛ مشکل داریم ولی وقتیکه تسلیم شدیم إِنَّ الدَّيْنَ عِنْدَ اللَّهِ
أَلَيْسَ لِلَّهِ فِي الْآيَاتِ ۱۹ ﴿در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است (سوره هشتاد و چهارم، آل عمران) تنها مرام نزد او ، مرام تسلیم
شدن است ، کار آسمانی منم منم کنیم ، هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم ، اونجا تسلیم است و داریم پله پله هرچه
می‌آئیم بالاتر ، مظاهر این من ، باید محو ، محو و محوتر بشود ، این را بعداً راجع به آن صحبت داریم ، لذا اونجا
که می‌گوید باید شکسته بشوی ، چی باید شکسته بشود ؟ این من ، این بت باید شکسته بشود وگرنه آیا خداوند
نیاز دارد که من بروم در مقابل او به گریه بیافتم ؟ گریه من مشکلی را حل نمی‌کند تسلیم من است که کار را انجام
می‌دهد ، خلیها گریه می‌کنند ولی من شان سر جایش هست ، نتیجه هم نمی‌گیرند ، چرا ؟ نه اینکه منظور داشته
باشند ، درس و قانون اساسی را متوجه نشدند و فکر می‌کنند که خداوند نمودن با الله {پناه بر خدا} بسیار سخت دل و
سادبسم دارد و منتظر است که ما برویم عجز و لابه و... ، خودمان را بکشیم بعد یک نیم نگاهی بکند ، اینجوری
نیست چون رحمان و رحیم است ، بنابراین اونجا منظور از دل شکستن ، در واقع خود شکستن است ، در واقع یک
چیز دیگری است که محو بشویم ، حالا ما می‌توانیم محو هم بشویم بدون اینکه از ظاهر ما اصلاً کسی بوئی برد که
ما محو شدیم ، چون به ظاهر نیست به دل است ، لذا اون که می‌گویند دل شکستن اونجا شکسته شدن دل ، ماجرای
کسی است که از درون خرد شده ، هیچی از آن نمانده ، غبار شده ، غبار را فوتش کنید دیگه نیست.

سؤال (خانم) در رابطه با اون لوح محفوظ که فرمودید تفسیر پذیر نیست پس اینجا جریان قضا و قدر چی می‌شود ؟ چون قدر یعنی ما می‌توانیم که
سرنوشت خودمان را تغییر بدیم ولی قضا یعنی دیگر هیچ کاری نمی‌شود کرد؟ استاد : شما می‌روید نزد پزشک ، مثلاً پزشک به بعضی
از بیماران می‌گوید شما اگر یک نخ سیگار دیگر بکشید قلبتان از کار می‌ایستد ، اون هم نمی‌کشد ، غم‌ش
طولانی تر می‌شود یا نمی‌شود ؟ مثلاً به ما گفته می‌شود ورزش کنید ، چکار بکنید اینها عمر را طولانی می‌کند ،
عملی هم هست ، اینکار را می‌کنیم نتیجه‌اش را هم می‌بریم ، الان ما یکسری از کارهای می‌توانیم بکنیم که بحساب
الآن ما اگر نکنیم ضرر و زبانی را متوجه ما بکنند ، این درست است یا نیست ؟ اون تصمیم نهائی را که اتخاذ کرده
در لوح محفوظ دیده شده ، دیده شده که نه من گوش نمی‌دهم و می‌روم می‌کشم و... بعد هم یکروزی می‌گویم
آی قلبم .. اما الان من که نمی‌دانم در لوح محفوظ چیه ، تصمیم می‌گیرم که سیگار نکشم یا بکشم ، آیا اختیار دارم
یا ندارم ؟ آدمهائی را من دیدم که به هیچ عنوان حاضر نبودند از سیگار جدا بشوند ، قلبشان گرفت رفتند دکتر
گفت بکشید می‌میرد ، دیگه نکشیدند ، ببینید شما فرض کنید از بالا سؤال بشود که ایشان بالاخره سیگار را
می‌گذارد کنار یا نمی‌گذارد کنار؟ می‌دانند یا نمی‌دانند؟ لوح محفوظ مجموعه اختیاراتی است که ما انتخاب کردیم



آینه عاشورا

در روز عاشورا می توانیم جامه ای سرخ بپوشیم و فریاد برآوریم که این سرخی، نشانه ی پیروزی خون بر شمشیر است که درس آن را از حماسه ی کربلا آموخته ایم. می توانیم لباسی سر تا پا سفید بپوشیم و با صدایی بلند بگوییم، این کفن است که پوشیده ایم تا عهدی باشد بین ما و حسین(ع) که در راه ادامه ی نهضت حق طلبانه و ظلم ستیزانه اش، برای شهادت همیشه آماده ایم. می توان سیاه پوشید و بانگ سرداد که این سیاهی نشانه ی آن است که من و من ها، در روز و روزهای عاشورا، حسین و حسین ها را تنها گذاشته ایم و آن ها در مصاف با یزیدیان زمان خود، مظلومانه به شهادت رسیده اند و این لباس سیاه نشانی است بر شریک جرم بودن ما در ریخته شدن خون آن ها، زیرا که در جایی، حتی سکوت نیز شرکت در وقوع جرم است. آیا این فکر لرزه بر اندام ما نمی اندازد و تصور شریک جرم بودن در ریخته شدن خون حسین(ع) خواب را از چشمان ما دور نمی کند؟

در این روز می توان لباسی سبز پوشید و گفت این به نشانه ی آن است که نهضت حسینی خزان مظلومان را بهار کرده و نوید این پیروزی، بهار اندیشه را برای بشریت به ارمغان آورده است. می توان زرد پوشید و گفت ما به خزان نشستیم؛ چرا که بعد از عاشورا، بهار انسانیست، تبرستان را پشت سر گذاشته به خزان رسیده است.
می توان ...

می توان خندید و شادی و پایکوبی کرد و فریاد «شهیدان زنده اند» را سر داد و نشان داد که از اعماق وجود مسروریم؛ چرا که آنان نمرده اند و نزد خداوند روزی آسمانی دارند و جاودانگی الهی، متعلق به آنان است. می توان بر سر زد و شیون نمود که چرا همرمز حسین(ع) نبوده ایم و این افتخار را نداشته ایم تا هم رکاب او باشیم می توان گونه های خود را به رنگ سرخ درآورد تا یزیدیان، زردی روی ما را که در خزان نامردمی ها به زردی گراییده است، نبینند؛ همانگونه که منصور حلاج با خون خود گونه هایش را سرخ نمود تا روی زردش را دشمن ظالم نبیند. می توان خاک بر سر ریخت که شایسته ی انسان خفت زده است و بگوییم ما نیز نسبت به راه حسین(ع)، خوار و ذلیل هستیم و از این ذلت باید بر سر خود خاک بریزیم. می توان غم دار شد و زور بازوی خود را به رخ دیگران کشید، بساط زورآزمایی به پا کرد و بر این مبنا که غم کدام دسته از همه بزرگ تر و سنگین تر است شهرت آفرید و همچنین می شود سنگین ترین غم ها را بلند کرد و گفت، این به نشانه ی غم نهضت اوست که هر چقدر سنگین باشد آن را بر دوش خواهیم کشید .
می توان ...

آری می توان هر کاری انجام داد، مهم آن است که در پس آن کار، چه اندیشه ای نهفته باشد و این که انسان با چه طرز فکری به رسالت خود نگاه کرده، در چه جایی و با چه محتوایی آن را پیدا کند. ضمن این که پس از یافتن آن رسالت، لازم است بدانیم که در ابتدای راهی دراز قرار داریم که چگونه آن اندیشه را به عمل در آوریم. حال که آموخته ایم «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» یعنی؛ همه جا کربلا و همه روز عاشورا است، اینک ما در عاشورا و کربلای خود چه می کنیم؟ آیا اگر در روز عاشورا، در صحرای کربلا حاضر بودیم؛ حسین(ع) باز هم تنها نمی ماند؟ آیا این سؤال لرزه بر اندام ما نمی افکند و تصور شریک جرم بودن در ریخته شدن خون او، خواب را از چشمان ما دور نمی کند؟

می‌خواهید ، اما الآن می‌گویید نه الآن یکدفعه می‌بیند یک علف هرز کوچک را می‌اندازند آن داخل ، برای چی می‌خواهی این کار را کنی ؟ همان بحث حوصله‌ات سر رفت ، این یک دانه علف هرز یکدفعه می‌شود یک شک کوچک است و بعد می‌بینید که مزرعه را به باد داد ، یک علف هرز است یکدفعه می‌بینید که همه چی را به باد داد ، بنابر این این یک چیزی است که حاکم است ، یک واقعیت است ، کسی محصول بخواهد می‌داند که یک چیزی به نام علف هرز وجود دارد و این در ماجرای ما جدا ناشدنی است ، در مسئله کمال جدا ناشدنی است و بایستی مراقب علف‌های هرز بود ، اولین جوانه‌ای که می‌زند باید برویم سراغش ، بله اینطور باید پیدایش کنیم اگر پیدایش نکنیم و جواب مناسب را ندهیم این بزودی مزرعه وجودمان را می‌گیرد .

قانون تناسب

قانون تناسب ؛ همه چیز در یک تناسب قرار دارد و درک تناسب باعث می‌شود ما خیلی از مسائل را بهتر دریابیم (مثال ؛ حضور در مراسم عروسی با لباس مشکی و در مراسم عزا با لباس قرمز) هر بخشی از مسائل ما تناسبها و هماهنگیها و هارمونی خاص خودش را می‌خواهد ، بعضیها را می‌بینیم که کارهایشان فاقد تناسب است ، در خرج و مخارج تناسب ندارند ، در مصرف و ... تناسب ندارند . شما می‌بینید در همه ارکان هستی تناسب در دل حرکت خوابیده است ، از خود ما می‌بینیم که همه اجزایمان تناسبی را دنبال می‌کند ، مثلاً ستون فقراتمان تناسب خودش را حفظ می‌کند ، حساب کنید اگر یک مهره بخواهد از این تناسب خارج شود چه وضعیتی پیش می‌آید و این تناسب اساس سازماندهی سیستمها را تشکیل می‌دهد و همین الآن که می‌گوئیم هر ذره‌ای مرکز عالم هستی است در شکل هستی یک تناسبی رعایت شده است که این اصل توانسته پیاده شود ، یک مسایلی رعایت شده است که ما یک سیستم سازمند و هدفمند را داشته باشیم اگر در آن تناسب نبود ما این قضیه را نداشتیم ، حالا همه اینها پایه‌های فکری را تشکیل می‌دهد که ما را می‌رساند به یک جانی که کلی ما را از تضادها نجات می‌دهد چون تصویری را از هستی به ما می‌دهد به عنوان تن واحد یک ترسیمی به ما می‌دهد و این ترسیمات روی تضادهای ما آبی روی آتش می‌ریزد چرا ؟ چون ما الآن چقدر تضاد نسبت به عالم هستی داریم ، خیلی تضاد داریم ، تضاد گفتیم یعنی سم ، بنابر این ما یک پاسخ و جواب مختصر و مفیدی از هستی می‌خواهیم بدون اینکه ستاره شناس باشیم ، بدون اینکه دانشمند باشیم ، مگر همه می‌توانند باشند ولی همه باید تضادشان را حل کنند پس ما باید پاسخی عام داشته باشیم که این پاسخ حالا آن کسی هم که تنوری نمی‌دانست اتصال به آن کمک کند ، در یک اتصال بینید جهان هستی یک تن واحد است ، مجموعه‌ای از اجرام کنار هم چیده شده نیست که یک

نذر اهل بیت (علیهم السلام) (علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام)) برای شفای فرزندان: نذر

یوفون بالتندر و یخافون یوما کان شره مستطیرا؛ آنها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است می ترسند، (انسان ۷)

مطابق با منطبق
غیر اسلامی حلقه
ای ها «نذر اهل
بیت علیهم السلام»
هم مشروط و
رشوه به خداست.

باید بگذاری اینجا حالا در خلال این واقعت و تجربه این واقعت ، هر چه خوشی کرده باشی ، هر چه سختی و

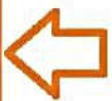
هر چی ... انگار هیچی **مساز چو رشوه چو شیرین و چرخ مسرین بر آید چو بنواد و چرخ خیم**

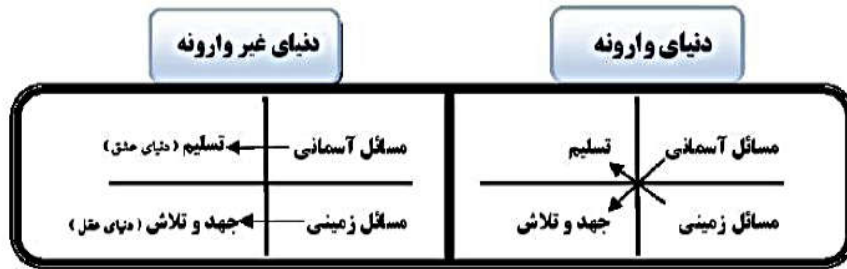
پس شیرین و تلخ آخر قرار است به تلخ ترین واقعت خاتمه پیدا بکند ، همه جا را سیلی بیاید ببرد ، خُب این کجایش شیرین است بخودی خود انتهایش ، جمع برداریش ، وقتی مرگ می آید همه چیز را می برد ، واقعت به تنهایی تلخ است ، اما حقیقت به تنهایی شیرین است چرا ؟ بدلیل اینکه هر جا واقعت ، حقیقت می آید شیرینی حقیقت ، برای ما خیلی از مسائل را باز می کند ، همان مرگی را که گفتیم الآن می آید همه را می برد ، حقیقت می آید ثابت می کند که مرگی نیست ، حقیقت می آید در بجه های دیگری را بروی ما باز می کند ، الآن احساس بدبختی

می کنیم ، کافی است یک روزنه از حقیقت باز بشود ، می بینی **شاید کرم و اینی ، خیر تو این باشد حافظ**

می بینیم که اصلاً یک روزنه از آن حقیقت باز می شود ، مفهوم مجاز ، این حرفها را درکش می کنیم ، می بینیم که اصلاً اینجا بازی است ، یکجورهائی بچه بازی است در اصل ، اما الآن واقعت تلخ است ، آی اینطوری ، آی اونطوری چقدر آه و ناله داشتیم امروز ، ولی وقتی حقیقت بیاید باز بشود (منظور شکوه و گلایه از بیرون ریزیهایی ناشی از برقراری ارتباط ها می باشد) ، حقیقت می گوید صبر کن بابا این اسکن داره می کند ، دارد می ریزد بیرون ، به نفع است ، خُب اینجا شما را آرام کرد ، حقیقت شما را آرام کرد ، خیلیها که آشنا نیستند تا شما تشمتع دفاعی یا فرادمانی می دهید فوراً می گویند نه نه نمی خواهم چرا ؟ چون اونها حقیقت را نمی دانند ، اگر حقیقت را بدانند بله واقعت تلخ است ، آره می ریزد بیرون و این هم در ماست ، اسکن دوگانگی است ، اینجا از خودمان است ، از جای دیگر که نیامده می ریزد بیرون ، این واقعت است و تلخ است ، اما حقیقت را که می ریزیم رویش ، شیرین است ، پس در اینجا عکس همدیگر است ، دوباره دین را در اینجا دیدیم که خدایش این است و پیامدها و مسائلی هم اون است ، عمری را سپری کردیم و این تفکرات ، ما را به خودش مشغول داشت و بعد یکدفعه می بینیم ای داد بیداد از بیخ و بُن ، همه چیز ما خراب بوده ، وقتی در رأس دین ، وسیله قرار بگیرد دیگر بقیه اش را شما حسابش بکنید ، بنابراین اینجا به اینصورت و در اونجا به یک صورت دیگر.

بحث نذر در دنیای وارونه و غیر وارونه؛ ما دو جور نذر داریم نظر مشروط و نذر نامشروط ، نذری که شرط گذاشتیم و نذری که شرط نگذاشتیم ؛ نذر نامشروط را ما برای جذب فیض کائنات ، جذب فیض الهی بدون اینکه شرطی گذاشته باشیم ؛ یک خیراتی می کنیم ، یک گوسفندی می دهیم به خانه سالمندان یا به کجا ، این نامشروط است ، می گوئیم اینرا می دهیم برای جذب فیض الهی ، یک موقع است که می گوئیم مثلاً خدایا من این برج را بسازم یک گوسفندی نذرت می کنم ، من بروم دانشگاه ، یک کاری کن من قبول بشوم ، این گوسفند را من برایت قربانی می کنم ، یعنی ما به او پیشنهاد رشوه می دهیم ، یعنی تو یک نفر را پشت در دانشگاه نگه دار تا من بروم دانشگاه ، بعد یک گوسفندی برای تو ، من قربانی می کنم ، مگر اون گوسفند می خواهد بخورد، بعد تازه نصفش را خودمان به دندان می کشیم ، پس در اینجا (دنیای وارونه) پیشنهاد رشوه و نقض عدالت است و در اینجا (دنیای غیر وارونه) جذب فیض کائنات ، جذب فیض الهی است ، صدقه در اینجا (دنیای غیر وارونه) کارش اینست که ما را در فاز مثبت ببرد ما از ۷۰ نوع که هیچ از ۷۰ هزار نوع بلا ، دور می مانیم طبق اون مکانیزمی که صحبت کردیم ولی در اینجا (در دنیای وارونه) ما معامله ای می کنیم که خُب خوبه دیگه ما اول اتوبان ۱۰۰ تومان می اندازیم در صندوق





دنیای غیر وارونه	دنیای وارونه
<ul style="list-style-type: none"> • خدا در این دنیا - هدف - غایت کمال . • عشق = آزادی . • حقیقت شیرین است . • واقعیت تلخ است زیرا همه چیز به نفع قانون تمام میشود . روزی مرگ می آید و می گوید تمام شد، باید از این دنیا جدا شوی و بروی . • ذکر خدای غیر وارونه آرامش بخش است . • نذر در دنیای غیر وارونه جذب فیض الهی (نامشروط) بحث معامله در کار نیست بعد از ادای نذر در فاز مثبت قرار می گیریم . 	<ul style="list-style-type: none"> • خدا وسیله ای است برای هموار کردن راه ما • این خدا ساخته خود ما می باشد تا هر زمان که کاری داشتیم به سراغ او برویم . (خدا کند امروز چک من برگشت نخورد ، خدا کند در کنکور قبول شوم ، در تفریح خدا کند باران نیاید و ...) • خدا پرستی - بت پرستی . • واقعیت (که همان زندگی است) شیرین و حقیقت تلخ است . • ذکر خدای وارونه طبق قانون صلیب اضطراب می آورد . • <u>نذر در دنیای وارونه - رشوه (مشروط) مثال اگر قبول بشوم کوسفند قربانی می کنم و ...</u>



شمسی من و خدای من!

ما وقتی که به دنیای عرفان نزدیک می شویم در تمام دنیا یک چیزی دارند و همه می گویند عشق ، مخصوصاً الآن که دیگه عرفانهای غربی ، کتابهای بسیار زیادی برای ما صادر می کنند ، همه اش یک عشق در آن دارد و خودمان هم در مسیرهای عرفانی و مسائل عرفانی ؛ عشق است و عشق است و عشق ؛ مسیر انسان و خدا ، مسیر عشق است ، حالا یعنی چه ؟ این موضوع یعنی چی ؟ یعنی اینکه انسان از زمانی که متولد می شود حالا در این بحث انسان بودنش و در این زندگی ، همواره با عشق سرو کار دارد ، متها ابتدا به ساکن ، این عشق صد در صد معطوف به خودش است ؛ تا یک جایی صد در صد معطوف به خدا باشد ، خُب پس ما تمام مدت با عشق سر و کار داریم ، متها در یک جایی معطوف به خودمان است تا در یک جایی معطوف به اون سمت بشود ، خُب یک اصلی را ما داریم که این اصل به ما می گوید یک دل جای یک عشق است ، یک قلب جای یک عشق است نه دوتا یا بیشتر ، خُب حالا یک نتیجه مقدماتی بگیریم ، یک نتیجه مقدماتی که ممکن است بعضیها بگویند که ما که با خدانیم ، ما که عبادت می کنیم ما که پس چرا خبری نیست ؟ یک نتیجه مقدماتی به ما اینجا می گوید که پس اگر قرار است که

جای او باشد تو باید بروی بیرون *تا تو پیدائی خدا باشد نهان تو نمانی شو تا کس حق کرده میان شیخ محمد شبستی*

یا جای عشقِ توست عشقِ خودت نسبت به خودت ، یا جای عشقِ اوست ، ببینید ؛ نوزاد وقتی که متولد می شود همه چیزش عطف به خودش است ، اگر مادر را می خواهد بخاطر چی می خواهد ؟ بخاطر خودش می خواهد ، هرچه را که می خواهد در رابطه با خودش می خواهد ، یک دقیقه دیر به او برسد ، دنیا را می گذارد روی سرش و از



انجمن نجات از حلقه

کار زمینی: ابزار آن سعی و تلاش می باشد که در قرآن نیز آمده است «لیس للانسان الا ما سعی»

برای انجام تمام کارهای زمینی باید تلاش کرد و به خدا ارتباطی ندارد.

کار آسمانی: کاری است که در ارتباط کامل با خداوند می باشد و درقرآن آمده است : «ان الدین عندالله اسلام» تنها مرام نزد خداوند تسلیم است.

در این مفاهیم : جمله ی هر آنکس که دندان دهد ، نان دهد را نمی پذیریم . هر آنکس دندان دهد ، توانایی بدست آوردن نان را نیز می دهد. برای همه ی امور زمینی باید سعی و تلاش کرد

برای کار آسمانی سعی و تلاش تاثیری ندارد. ابزاری که خداوند پس از تسلیم شدن در اختیار ما می گذارد تقوا است . اما بشردر دنیای وارونه برای کار زمینی تسلیم می شود برای کار آسمانی تلاش می کند.

شکل صحیح این مفهوم به صورت زیر است .

ابزار	قانون	
لیاقت	سعی و تلاش	کار زمینی
تقوا	تسلیم	کار آسمانی

برای مثال : قبولی در امتحان یک کار زمینی است که نیازمند سعی و تلاش و درس خواندن است . اما آرامش داشتن در جلسه ی امتحان کار آسمانی است . زیرا که الا بذکرالله تطمئن القلوب و اینکه گفته می شود از تو حرکت از خدا برکت به همین منظور است.

مفهوم عبادت در دنیای وارونه

انگیزه عبادت کردن در دنیای وارونه رضای خدا می باشد و تصویری را ایجاد می کند که خداوند مانند پادشاهی در انتظار پیش کشی هایی است و اگر بیسندد راضی شود امان می دهد و اگر نپسندد گردن می زند!!خدا ، خدایی خشمگین و ناراضی است که ما برایش نماز می خوانیم روزه می گیریم تا قبول کند و راضی و خشنود شود

عبادت در دنیای حقیقی

عبادت ما ، نماز ما ، روزه ی ما ... برای رضای خودمان است. در واقع رضای خودمان یعنی کمال خودمان ، هر عبادتی برای خود ماست.

الله الصمد ، خدا بی نیاز است. و نیازی به عبادت ما ندارد. و این ما هستیم که در جهت کمال خود نیازمند عبادتیم.

پس در دنیای وارونه برای رضای خدا کار می کنیم اما در دنیای حقیقی در حقیقت رضای خود ما مطرح است (رضای ما یعنی کمال ما)

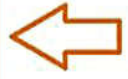
صدقه و نذر در دنیا ی وارونه :

صدقه و نذر در دنیای وارونه مشروط می باشد یعنی با خدا معامله می شود که اگر این اتفاق بیافتد ، صدقه یا نذری را می پردازیم . حتی این معامله عموماً نابرابر است.



صدقه و نذر در دنیای حقیقی :

صدقه و نذر در دنیای حقیقی غیر مشروط می باشد و هیچ معامله ای صورت نمی گیرد و فرد می گوید چه این اتفاق بیافتد ، چه نیافتد ، این نذر یا صدقه را می پردازم .
در اینجا به دلیل اینکه نذر و یا صدقه غیر مشروط است به محض پرداخت آن ، هر فردی که در برخورد با آن قرار می گیرد طلب خیر می کند و تشعشع مثبتی را می فرستد و می دانیم که تشعشع مثبت همان کسب فیض الهی می باشد. که این تشعشع مثبت به سوی نذر کننده و یا پردازنده صدقه طبق قانون الله سریع الحساب ، باز می گردد.



واقعیت و حقیقت در دنیای وارونه :

در دنیای وارونه ضرب المثلی هست که می گوید حقیقت تلخ است! ببینیم آیا واقعا حقیقت تلخ است؟
واقعیت در دنیای وارونه شیرین است یعنی تمام خوشیهای زندگی و نعمتهای که وجود دارد ، اما حقیقت تلخ است زیرا اینطور گفته میشود که پس از این همه لذت ماجرا به حقیقتی ختم می شود نه نام مرگ .

واقعیت و حقیقت در دنیای حقیقی :

در دنیای حقیقی این واقعیت است که تلخ است زیرا واقعیت نشان می دهد که هر آنچه وجود دارد مجازی و فانی است و این حقیقت است که شیرین است و نشان می دهد که پس از مرگ همه چیز جریان دارد و تازه آغاز راه است.
انسان باید در دنیا جام زندگی اش را که با واقعیت تلخ پر شده است ، با چاشنی حقیقت شیرین مخلوط کند و بهشت نقد را در دنیا برای خود پدید آورد.

